تحولات امیدبخش توسعه در سالهای پس از انقلاب اسلامی

# اقتراح

**دکتر محسن رنانی استاد دانشگاه ، مترجم و پژو هشگر در اسفند گذشته با موضوع "تحولات امیدبخش توسعه در سالهای پس از انقلاب اسلامی" در دانشگاه تربیت مدرس سخن گفته اند پس از انتشار این سخنرانی دکتر سید صادق حقیقت استاد اندیشه سیاسی، نویسنده و پژوهشگر به سخنان دکتر رنانی نقد هایی وارد کرد وپس از آن محمد مهدوی نیز نقدی بر نقد دکتر حقیقت نوشتند ، از آنجا که بحثی جذاب و خواندنی بود ، گلشن مهر هر سه دیدگاه را منتشر می نماید تا خوانندگان با هر سه نگرش بیشتر آشنا شوند.**

## ۱ خلاصه‌ای از سخنرانی دکتر رنانی به نقل از سایت ایشان

این سخنرانی از نظر من از همه مباحثی که من در چند سال گذشته مطرح کردم مهم‌تر است و قصد دارم از تحولات امیدبخش برای توسعه در سال‌های پس از انقلاب سخن بگوییم.

•وضعیت امروز مانند مزرعه‌ای است که دانه‌ها زیر خاک است و کود دارد، نم خورده، آماده است، اما از رو که نگاه می‌کنیم، زمین بایر و متعفنی را مشاهده می‌کنیم، اما از زیر جوانه‌ها در حال رشد است و به زودی بیرون خواهد زد.

•آیا انقلاب اسلامی یک باخت تاریخی برای ما رقم زد، و یا یک فرصتی را هم ایجاد کرد؟ پاسخ من این است که بعد از انقلاب به عللی که توضیح خواهم داد به طور ناخواسته و پنهان راه میانبر تاریخی را به سمت توسعه گشوده است. نه جامعه این راه را خواسته بود و نه حکومت! اما تعامل بین این حکومت و جامعه راه را باز می‌کند. گرچه هزینه‌های زیادی را در این نسل‌ها داده‌ایم، اما هزینه‌هایی که ما دادیم در مقابل هزینه‌هایی که بقیه ملل برای چنین تحولی داده‌اند بسیار کمتر است.

•تاریخ در این دوره در حال ورق خوردن در روی لولای خود به روی جامعه انسانی است و تمدن بشری در حال تغییر اساسی است که در طول تاریخ چند بار چنین دوره لولا و تحولی تاریخی را تجربه کرده‌ایم. دوره‌ای با انرژی بینهایت، با دانش شبکه‌ای و افزایش انفجاری قدرت خلاقیت و نوآوری (در سخنرانی دانشگاه کاشان مفصلا بحث کردم). بخت یاری ما همزمانی این تحولات با دوره لولایی تاریخی است.

•اگر جنگ خارجی رخ ندهد و انقلاب هم نشود با تغییر نسل مدیران فعلی به طور طبیعی یا غیر طبیعی جوانه‌های توسعه بیرون خواهد زد و فضایی برای جهت فراهم خواهد شد. من معتقدم انقلاب نمی‌شود، چون سه شرط لازم برای انقلاب را نداریم. این سه شرط عبارتند از: ۱- وجود انرژی کافی، ۲- رهبری منسجم و ۳- فقدان دستگاه حکومتی قدرتمند و سرکوب‌گر. ولی این سه شرط در ایران را نداریم. همچنین نه ایران و نه آمریکا آماده ورود به جنگ نیستند. پس هیچ‌کدام رخ نخواهد داد.

•نسل جدید بسیار قدرتمند است که به دلیل قدرت نظام ارتباطی و شبکه‌ای شدن دانش، قبل از از دست رفتن سینا پس‌ها دسترسی به منبع دانش باز دارد و بسیار متحول خواهد بود و این نسل توان ایجاد این تحول را دارد.

•جمهوری اسلامی به احتمال زیاد به طور ناخواسته دو کمک اساسی به توسعه کرده است و ایران را آماده ورود به دنیای مدرن کرده است (دقت کنید ما هنوز جامعه مدرن نیستیم و جامعه بسیار سنتی هستیم و چندان تفاوتی به لحاظ خلقیات و رفتار و ... با زمان قاجار نداشته‌ایم).

•جمهوری اسلامی در بعد مدرنیزاسیون عملکرد تقریبا قابل قبولی داشته است، اما در بعد مدرنتیه به خاطر کج کارکردها و خطاهایش، احتمال زیاد به طور ناخواسته، به شکل بی‌نظری جامعه ما را برای یک تحول توسعه آفرین آماده کرده است. یعنی بسترهایی که جمهوری اسلامی برای توسعه فراهم کرده است، قطعا در زمان قاجار و در زمان رضا شاه و محمد رضا انجام نشده است.

•توسعه چیست؟ توسعه مانند بلوغ است. بلوغ یک فرایند طبیعی است و رخ می‌دهد و نمی‌توان آن را متوقف کرد. اگر بخواهیم آن را متوقف کنیم پر هزینه‌اش می‌کنیم. ممکن است آثار منفی مانند بد اخلاقی و پرخاشگری داشته باشد، اما پس از بلوغ ارزش‌های جدیدی ایجاد می‌شود. داستان توسعه همین گونه است که فرایند طبیعی بشری است و توقف آن امکان پذیر نیست و تنها می‌توان آن را بهتر مدیریت کرد. بنابر این توسعه نوعی تحول فشرده عقلانی کمی و کیفی در تمدن است که نتیجه‌اش افزایش همزمان رفاه و رضایت است. همچنین معناداری متنوع نیز پس از آن رخ خواهد داد.

•برای اینکه توسعه رخ دهد باید دو تحول رخ بدهد. ۱- مدرنیزاسیون به عنوان لایه مادی و کمی مانند ساختمان‌ها، خیابان‌ها تجهیزات، فناوری و ... که نوسازی را در زندگی وارد می‌کند و رفاه را با هزینه کمتری ایجاد می‌کند. ۲- مدرنتیه که به عنوان لایه فکری-فرهنگی و کیفی است که در آن الگوهای فکری، روانی الگوهای فرهنگی و روابط و روحیات ما تغییر می‌کند و نوگرایی در آنها رخ می‌دهد. مدرنتیه باعث می‌شود تا روابط ما کم هزینه‌تر شده و رضایت ما افزایش یابد.

•در مدرنتیه عقلانیت جایگزین سنت می‌شود. عقلانیت جایگزین تقلید می‌شود. عقلانیت جایگزین عاطفه می‌شود.

•سنت‌ها مجموعه قواعد رفتاری هستند که از گذشتگان با نوعی تقدس بر ما تحمیل می‌شود و برخی از اوقات بسیار قوی هستند. مثلا سنت نوروز بسیار قدرتمند است و صبح نوروز کسی جرئت ندارد با لباس کهنه و کثیف بیرون بیاید. البته سنت‌ها هرچه به مذهب نزدیک شوند و رنگ و بوی مذهبی بگیرند قوی‌تر هم می‌شوند و تغییرشان بسیار مشکل می‌شود.

•در مدرنتیه باید بتوانیم سنت‌ها را غربال کنیم و تحولاتی ایجاد کنیم که در آنها دگردیسی رخ بدهد. آنهایی که ضد عقل هستند را حذف بکنیم، آنهایی که مفیدند را نو کنیم و با دنیای مدرن و عقلانیت سازگارشان کنیم و سنت‌های بیهوده را پالایش کنیم.

•مسنت‌ها محافظان بسیار قدرت‌مندی دارند که جمهوری اسلامی کمک کرد تا محافظان تاریخی سنت در جامعه ما یا تضعیف شوند و یا حذف شوند و سنت بی دفاع مانده تا لاجرم جامعه ما به سمت مدرنیته یا پست مدرنیته منتقل شود و با سنت خداحافظی کند. این بحث در اروپا ۴۰۰ سال طول کشید و ما در طول ۴۰ سال این تحول را تجربه کردیم.

•جمهوری اسلامی در زمینه مدرنیزاسیون عملکرد عالی ندارد، ولی تقریبا قابل قبول است. مثلا ایران در ۴۰ سال گذشته شاخص توسعه انسانی شامل خدمات بهداشتی، سلامت ، آموزش و ... رشد بسیار بالایی در دنیا داشته و در بین رتبه‌های اول از لحاظ رشد این شاخص است. تاسیس دانشگاه، جاده‌ها، شهرک‌های صنعتی و ... از جمله دیگر این فعالیت‌ها بوده است. برخی از این موارد درست و عالی بوده مانند گسترش آموزش، برخی از حوزه‌ها را اصلا نباید انجام می‌دادیم، مانند توسعه صادرات کشاورزی که اصلا با اقلیم ما همخوانی ندارد. سدهای زیادی تاسیس شد که اینقدر سد نباید تاسیس می‌شد. برخی موارد هم به دلیل عدم عملکرد سیستمی بازده خوبی نداشته مانند گازکشی به روستاها که بسیاری از آنها به دلیل خطاهای دیگر تخلیه شدند. ولی در مجموع در این حوزه عملکرد جمهوری اسلامی بدتر از سایر رژیم‌های مشابه در کشورهای دیگر نبوده است. البته این بحث هم هست که اگر هر رژیم دیگری بود همین عملکرد را می‌توانست داشته باشد.

•اما در دوران جمهوری اسلامی در زمینه مدرنیته، جهشی عظیم در فراهم‌آوری زمینه‌های لازم برای مدرنیته رخ داده است که هیچ نظام دیگری به غیر نظام دینی با رهبری فقها نمی‌توانست چنین تحولی را ایجاد کند. رضاشاه آن را آغاز کرد و محمد رضا ادامه داد اما شکست خوردند، چون تمام نیروهای محافظ سنت منسجم در مقابل آنها مقاومت نمود.

•مزیت جمهوری اسلامی این بود که برخواسته از سنت جامعه بود و به همین خاطر به طور طبیعی باعث شد تا حوزه سنت را متحول کند و مقاومت حوزه سنت را کاهش بدهد. البته در حال حاظر رها است، ولی بندهای تازه‌ای در دنیای مدرن ایجاد خواهد کرد و خواهد ایستاد.

•در دوران جمهوری اسلامی ناخواسته چهار تحول رخ داده که زمینه‌های مدرنیته را فراهم می‌کند، که حتی در ترکیه، پاکستان، مصر و کشورهایی با ساختار مدرن‌تر از ایران رخ نداده است. سه مورد اول آن تضعیف، تخریب و حذف حافظان سنت است و تحول چهارم تحول در کیفیت دین ایرانیان است.

•اصلی‌ترین حافظان سنت ۱- زنان ۲- روستائیان ۳- روحانیان هستند. که زنان از بقیه قدرتمند‌تر عمل می‌کنند.

•پس از جمهوری اسلامی با ورود تلویزیون به خانه‌ها (شرعی شدن برنامه‌ها) دریچه‌ای برای ارتباط با دنیای مدرن برای زنان فراهم شد، و با مشروع شدن دانشگاه‌ها خانواده‌ها احساس کردند که دختران آنها می‌توانند در دانشگاه‌ها و اجتماع حضور داشته باشند و با مشارکت زنان در تظاهرات، در رای دادن، دانشگاه، رانندگی و ... که تنها تحت مشروعیت جمهوری اسلامی امکان پذیر بود، زنان با دنیای جدید آشنا شوند. همچنین با مشکلات اقتصادی که ایجاد شد، سن ازواج به تعویق افتاد و فرصت این فراهم شد که دختران بیشتری به دانشگاه بروند. تحول بسیار عمیقی که در زنان رخ داده نرخ باروری است که در آمریکا ۲۰۰ سال طول کشید تا این نرخ از ۷ به ۲ برسد و در ایران در طول چهل سال از ۷ به زیر ۲ رسیده است و امکان مشارکت اجتماعی را بیشتر کرده است. موج جمعیت یعنی افزایش ناگهانی و کاهش این نرخ به طور ناگهانی باعث می‌شود فرصت ازدواج برای دختران به دلیل فاصله سنی ازدواج کمتر شود و به همین مشارکت اجتماعی بیشتر می‌شود.

•مدرنیته و تحول فرهنگی، رفتاری و روانی زمانی رخ می‌دهد که ما به انفرادهای هویت‌آفرین تبدیل شویم. می‌توان مردم را به صورت قطاری مردم را به سمت توسعه منتقل کرد با نسخه‌ای مشترک. می‌توان به صورت اتوبوسی این حرکت را انجام داد، و یک روش هم روش موتورسیکلتی است. هر فردی به سمتی که درست می‌داند حرکت می‌کند و توسعه حقیقی در این روش رخ می‌دهد، که تک تک آنها قدرت انتخاب دارند و زمانی می‌توانند رخ دهد که هویت‌های منحصر به فرد داشته باشیم. این مهم رخ نخواهد داد مگر اینکه مادران هویت‌های منفرد پیدا کنند و زیست اجتماعی داشته باشند.

•حکومت هایی که به توسعه قطاری معتقدند افراد را به صورت شیء می‌بینند و می‌خواهند برای آنها خدمات توسعه‌ای فراهم کنند و آنها را به توسعه برسانند. اما برخی حکومت‌ها می‌خواهند دست انسان را بگیرند و به سمت توسعه حرکت بدهند. یعنی توسعه انسان را امری ذهنی می‌بینند. اما در توسعه حقیقی افراد باید هویت و مسیر توسعه خود را کشف کنند. با تغییراتی که جمهوری اسلامی در زنان ایجاد کرد، آنها آرام آرام به حضور در اجتماع و تحصیلات و ... خود را کشف می‌کنند و می‌توانند کودکانی را تربیت کنند که آنها نیز هویت‌های منفرد خود را کشف کنند.

•در دنیای امروز زنان ما به خط شکنان مدرنیته تبدیل شده‌اند.

•روستائیان دومین دسته از حافظان سنت هستند. در ابتدای انقلاب ۳۰ درصد شهری بود و بقیه روستایی و امروز ۷۵ درصد شهری هستیم و بقیه روستایی. روستا به دلیل اینکه کوچک است و جامعه همبسته است و ارتباطات خانوادگی است، هیچکس حق ندارد از سنت تخطی کند. به نوعی سنت در روستاها کاشته شده است. انقلاب ما انقلاب روستائیان و فقرا بود و پس از انقلاب روستائیان به شهرها آمدند و خطاهای سیاستی ما مهاجرت روستاها را تسریع کرد. در نهایت بحران آب باعث مهاجرت اجباری نیز شده است.

•پهلوی اول قدرت عشایر را نابود کرد، پهلوی دوم زمین داران را نابود کرد و در جمهوری اسلامی عامه روستائیان شهر نشین شدند. پیش بینی من این است که تا ۲۰ سال کمتر از ۵ درصد روستائی خواهیم داشت.

•سومین حافظ سنت روحانیان بودند که در دو طراز مراجع و روحانیان محلی فعالیت می‌کردند. تقریبا جایگاه مراجع به عنوان سرمایه‌های نمادین که تحول آفرین بودند، از دست رفته است. بخشی از مراجع که با حکومت زاویه داشتند را حکومت از میان برداشت و بخشی از مراجع که مردم فکر می‌کردند حکومتی هستند، را مردم تخریب کردند. بنابر این عملا مراجع از مرجعیت ملی افتاده‌اند و قدرت اجتماعی خود را از دست دادند و دیگر مرجعی مانند میرزای شیرازی که تاثیر اجتماعی عمیق داشته باشد وجود ندارد. روحانیان محلی نیز به دلیل ورود به مسئولیت‌ها و خطاهای آنها موجب کمرنگ شدن نقش اجتماعی و تاثیرگذاری آنها شدند. چون مشروعیت کارآمدی روحانیان در سیاست از دست رفته مشروعیت و مقبولیت مذهبی آنها هم از دست رفته است.

•ما یک سری حامیان سنت هم بودند مانند نهاد وقف، نهاد مسجد، بازاریان و ... که در پیوند با روحانیت حافظ سنت می‌شدند. بازاریان به علت تحولات اقتصادی و تغییر در روحانیت دیگر منبع حمایتی روحانیان نیستند. نهاد وقف نیز به دلیل دولتی شدن استقبال مردم و ادامه حیات خود را از دست داد. مسجد نیز مشارکت عمومی مردم را از دست داده است. لذا حامیان سنت نیز کمرنگ شده‌اند.

•تحول بسیار بنیادی‌تری رخ داده است که تنها و تنها در یک حاکمیت دینی و فقهی امکان‌پذیر بود و هیچ حکومت دیگری نمی‌توانست این تحول را ایجاد کند. عنوان تحول «جدایی ایمان از شریعت» است.

•لایه ایمان کارکرد قبلی است که رابطه من را با خدا و غیب و عالم تنظیم می‌کند. لایه شریعت بیرونی‌تر است که مناسک و آداب و احکام دینیست و بیشتر جنبه اجتماعی دارد و معاملات، رفت و آمد و ... را تنظیم می‌کند. لایه ایدئولوژی زمانیست که شریعت برای حکومت و قدرت استفاده شود و برای اینکه بتوانم قدرت را در جامعه تقسیم کنم و قدرت را مدیریت کنم، شریعت را سوار بر قدرت می‌کنم، که عنوان آن ایدئولوژیست. یعنی اگر بخواهم دینم را بر دیگران تحویل کنم باید قدرت داشته باشم و آن را تحمیل کنم که اسم آن ایدئولوژیست.

•پیامبر برای اینکه به خدا ایمان آورد پیامبر شد و ایمانی که آورد قلب و به قلب منتقل شد و در طول تاریخ سربان پیدا کرد. البته برای حفظ ایمان بخش‌هایی از شریعت هم ایجاد شد و ادبی فراهم شد. اما بخش عمده شریعت در طول تاریخ تولید می‌شود.

•در طول تاریخ ایران، ایمان و شریعت به هم چسبیده بوده است، اما جمهوری اسلامی کمک کرد، تا جدایی ایمان از شریعت رخ بدهد که تحولی بسیار عظیم بوده است. امروز با نسل کثیری از جوانانی که ایمان دارند، ولی مناسک را انجام نمی‌دهند مواجهیم که خانواده‌های آنها نیز پذیرفته‌اند که جوانان آنها تنها اخلاقی باشند.

•خلاف عدالت خداست که یک انسان زنده را بیافریند و اجازه تشکیل یک جامعه زنده را بدهد و بعد بر این جامعه زنده احکام مرده‌ای حاکم کند. دین الهی دین زنده است و دین زنده دینی است که با تحولات و تکاملات بشری منطبق و اصلاح شود و پویایی داشته باشد.

•ایمان با توسعه سازگار است. شریعت ممکن است با توسعه سازگار باشد و ممکن است نه. در صورتی که زنده باشد و متناسب با نیاز جامعه تکامل یابد متناسب با توسعه است. اما ایدئولوژی حتما ضد توسعه است.

•نشانه جدایی دین از شریعت چیست؟ گرایش زیاد جوانان به عرفان‌های متکثر که نشان علاقه به ایمان است. دیگر نشانه آن رواج ازدواج سفید است و خانواده‌ها بعضا پذیرفته‌اند که اخلاقی عمل کنند و کاملا قواعد اخلاقی را رعایت کنند اما زمان و خطبه نداشته باشد و مناسک را نداشته باشند و مثال‌های دیگر نشان می‌دهد که ما واقعا به نسبت چنین تحولی واقعا هزینه پایینی داده‌ایم. •جمع‌بندی اینکه تضعیف حافظان سنت و جدایی ایمان از شریعت تحولاتی است که جمهوری اسلامی کمک کرد تا رخ دهد و بستر بسیار حاصلخیزی را برای حرکت با سرعت به سمت توسعه فراهم کرده است.

## ۲ تحولات امیدبخش توسعه؟

**سیدصادق حقیقت**

اندیشمند گرامی جناب آقای دکتر محسن رنانی در یک سخنرانی با عنوان »تحولات امیدبخش توسعه در سالهای پس از انقلاب اسلامی«(اسفند ۹۷) نکاتی بدیع در خصوص توسعه در ایران امروزاظهار داشته اند:

»بعد از انقلاب به طور ناخواسته و پنهان یک راه میانبر تاریخی به سوی توسعه گشوده شده است. مهم‌ترین خدمت جمهوری اسلامی به فرایند توسعه این بود که نیروهای حافظ سنت را نخست از هم جدا کرد و سپس یک به یک آنها را نابود کرد.دردورانجمهوری اسلامی چهار تحول مهم رخ داده که زمینههای تحقق نوگرایی و مدرنیته را فراهم کرده است. سه مورد اول آن تضعیف، تخریب و حذف حافظان سنت است و تحول چهارم تحول در کیفیت دینداری ایرانیان است. اصلیترین حافظان سنت، زنان، روستائیان و روحانیان هستند.جمهوری اسلامی نخست زنان را به نیروهای خط شکن تحولات مدرنیته تبدیل کرد.روحانیان محلی هم که محل رجوع عامه بودند به علت عملکرد نامناسب روحانیان حکومتی، نزد مردم بی اعتبار شده اند. جمهوری اسلامی کمک کرد، تا جدایی ایمان از شریعت رخ بدهد. این تحول بسیار عمیق‌تر از تحقق سکولاریسم در اروپاست. در سکولاریسم اروپایی، جدایی دین از سیاست رخ داد ولی در ایران جدایی ایمان از شریعت رخ داده است.ایمان با توسعه سازگاری دارد، اما ایدئولوژی دینی حتماً ضد توسعه است». دکتر رنانی در توضیح مبانی تحلیل فوق،این گونه بیان داشته است: «ما بعد از انقلاب، بعد فرهنگی را بهطور کامل رها کردیم. اشکال کار آنجا ایجاد میشود که اگر بعد دوم رشد نکند، پس از مدتی بعد اول یعنی همان توسعه نیز متوقف می‌شود. توسعه پر هزینه شده و به تدریج از حرکت باز میایستد.به بعد اول[توسعه]،مدرنیزاسیون میگوییم وبعد دوم[فرهنگ]را مدرنیته میناميم.مدرنیته یا نوگرایی یعنی اینکه خلق و خوی من با پیشرفت هماهنگ شود. گرانیگاه بحث من دقیقا همینجا است که اگر ما وارد مدرنته نشویم، مدرنیزاسیون هم نخواهیم داشت و نقطه آغاز فروپاشی از همین محل شکل میگیرد».

به نظر می رسد تحلیل بالا با محوریت «تحولات امیدبخش توسعه» هرچند به ظاهر رویکردی خوش بینانه دارد، اما به جهات مختلف، با چالشهای متفاوتی روبرو است:

۱- سکولاریسم اروپایی جدایی نهاد دین (کلیسا) از نهاد سیاست (دولت) بود، نه »جدایی دین از سیاست«.

۲- لازم است بین سکولاریسم (انگلیسی) و لائیسیته (فرانسوی) نیز تمایز قائل شویم. در مدل انگلستان، کلیسا نهادی در دل دولت تلقی می شد، و ملکه رئیس نمادین کلیسا بوده و هست.

۳- مسئله سکولاریسم در ایران امروز متفاوت از سکولاریسم انگلستان و لائیسیته فرانسه است. اساساً نسبت دین و سیاست، و همچنین نسبت نهادهای آنها، در اسلام و مسیحیت با هم تفاوت دارد، و در مدل توسعه نمی توان از یکی از این دو، به دیگری رسید. سکولاریسم در غرب صرفاً به معنای جدایی این دو نهاد است، در حالی که در اسلام (و ایران)، علاوه بر بحث نسبت دو نهاد، ارتباط دین و سیاست نیز موضوعیت دارد.

۴- در هیچ فرهنگ لغتی، مفهوم «مدرنیزاسیون» معادل (یا نزدیک به) «توسعه» معرفی نشده است، همان گونه که تساوی مفهومی بین «فرهنگ» و «مدرنیته» نیز وجود ندارد. مدرنیزاسیون یا نوسازی روند رسیدن به وضعیتی به نام مدرنیته یا تجدد است. وجه اندیشگی این وضعیت را مدرنیسم یا تجددگرایی می نامند. «هماهنگی خلق و خو با پیشرفت» تعریف مدرنیته تلقی نمی شود.

۵- توسعه مجموعه ای جامع و به هم پیوسته است، و نمی توان با برشمردن برخی عوامل – همانند مبارزه با خرافات – مهر صحت و خوش بینی بر آن نهاد. بسیاری از کشورهای توسعه یافته، همانند برزیل و کشورهای آسیای جنوب شرقی، هنوز با خرافات دست¬پنجه نرم می¬کنند. توسعه در بعد اقتصادی نیاز به انباشت سرمایه دارد، و در بعد سیاسی مستلزم دموکراسی است. حتی در ابعاد فرهنگی، دوری از خرافات و جدایی ایمان از شریعت بخشی از مسئله محسوب می شود. تحلیل فوق تنها بخشی از مسائل مربوط به فرهنگ را بزرگ کرده، در حالی که در توسعه، مسائل مهمتری همچون اقتصاد و سیاست نیز وجود دارند. مسائل فرهنگی و کنار گذاشتن خرافات تنها یک عامل در توسعه محسوب می¬شود.

۶- همان گونه که بسیاری از اندیشمندان توسعه معتقدند، ایران با شرایط فعلی از مدار توسعه خارج شده است. با این وجود، چگونه عوامل فوق- از جمله تضعیف شریعت و نهاد روحانیت- را می توان عواملی مثبت و تعیین کننده در توسعه ارزیابی نمود؟! خود ایشان در جایی دیگر گفته اند:«به دلیل توسعه تکبعدی در ۴۰ سال اخیر، هزینه‌های توسعه به‌شدت افزایش یافته و به نقطه بحران نزدیک شده‌ایم؛ به این مفهوم که در شرایطی که در سال ۱۳۸۴ هزینه تولید یک شغل ۲۰۰ میلیون تومان برآورد میشد، امروز این عدد به ۹۰۰ میلیون تومان رسیده است». این دیدگاه واقع بینانه، و همچنین «نقطه آغاز فروپاشی» و این مسئله که «بعد از انقلاب بعد فرهنگی را بهطور کامل رها کردیم»، با مدعای خوش بینانه فوق چندان سازگاری ندارد.

۷- ایران امروز ما به شدت (بحران توسعه و) بحران هویت دارد، و بین چهار فرهنگ ایرانی، اسلامی، شرقی و غربی وامانده است. عواملی که در بحث دکتر رنانی به آنها اشاره شد- از جمله از دست رفتن جایگاه روحانیان سنتی و حکومتی و فزونی گرفتن دینداران شریعت گریز- به تعمیق بحران فوق افزوده، و به مراتب، ما را از روند توسعه دورتر کرده است. پس، نه تنها نباید به استقبال این گونه پدیده ها رفت، بلکه در روند توسعه، باید به دیده شک به آنها نگریست.

## ۳ نقدی به یادداشت دکتر حقیقت

**محمد مهدوی**

نقد های حضرتعالی بر صحبت های آقای رنانی مطالعه شد.برای این منظور توجه به چند نکته حائز اهمیت هست.

اول اینکه این تحلیل های آقای دکتر رنانی را باید دنباله دار مجموعه مباحثی دانست که ایشان چندین سال هست پیرامون آن صحبت میکنند و آن همبستگی فرهنگ و توسعه هست. و نمیتوان ان ها را به تفکیک بررسی کرد. لذا باید از این دید به تحلیل نگاه کرد. که در این صورت شاید برخی انتقادات وجهی نداشته باشند.

دوم، در رابطه با اشکال شماره یک و دو، حتی اگر بخواهیم سکولاریسم را جدایی نهاد دین و سیاست در اروپا جدید تلقی کنیم، با توجه به اینکه جدایی دو نهاد به نحوی است که هیچ یک بر دیگری استیلا ندارد و احکام و قوانین دینی در «امر حکومتی» دخالتی ندارد.

پس جدایی نهاد دین از نهاد حکومت در واقع همان جدایی دین از سیاست هست. چون قوانین دین در تصمیمات سیاسی جایگاه خود را از دست میدهد. نه اینکه فقط مرکز تصمیم گیری از کلیسا به دولت منتقل شود.

درباره اشکال سوم، هرچند به گفته شما نهاد های دین و سیاست در اسلام و مسیحیت جدا از یکدیگر هستند منتها امروزه، مخصوصا در نهاد های سیاسی ما میبینیم که ما در اسلام دچار نهادسازی سیاسی شدیم. همانطور که مسیحیت از زمان آگوستین و آکویناس به ان گرفتار شده بود و نهایتا با رنسانس پایان یافت. ما هم از زمان کاشف الغطا و نراقی به بعد دچار همین بحث ها شده ایم که ماحصل آن ایجاد نهاد ولایت بوده است. ضمن آنکه چه فرقی میتوان بین نظریه دو شهر مسیحیت با نظریه المک و السیف در زمان قاجار قائل شد؟

هردو به دنبال حل یک مسئله و ارائه توجیه برای آن بوده اند.

اشکال چهارم،

آورده اید که در هیچ فرهنگ لغتی مدرنیزاسیون حتی نزدیک به توسعه معنی نشده است.

ولی در ادامه آورده اید مدرنیزاسیون یعنی نوسازی، آیا نوسازی و توسعه نزدیک به هم نیستند؟ آیا اصلا قابل تفکیک از یکدیگرند؟

بعد فرمودید هماهنگی خلق و خو با پیشرفت هیچ جا به معنای مدرنیته نیست. درحالیکه از جاییکه ما از تحولات الف با دکتر معین ابادی گذرانده ایم و حتی درس های نوسازی و توسعه، مدرنیته به معنی پیشرفت هماهنگ فرهنگ جامعه با مدرنیزاسیون صنعتی و سیاسی و اقتصادی تعریف شده هست، و حتی برخی تحلیلگران علت انقلاب سال ۵۷ را عدم هماهنگی بین مدرنیزاسیون و فرهنگ جامعه عنوان کرده اند.

این معنی از مدرنتیه رو ما میتوانیم در کتاب سنت و مدرنیته دکتر زیباکلام، چالش سنت و مدرنیته کسرایی و حتی کتاب رویارویی با تجدد دکتر نصری پیدا کنیم.

اشکال پنجم را می توان با بحث مبنایی کما تکونو ابولی علیکم بررسی کرد.

یعنی این فرهنگ و سطح آگاهی مردم هست که میتواند نوع نظام سیاسی(توسعه سیاسی) و شیوه حکومت( بخشی از توسعه اقتصادی) را مشخص کند. پس هر چهارنظر فرهنگجلوتبرو یمزمینهتوسعهسیاسی و اقتصادی متناسب با ان به مرور زمان تحقق میابد.

در باره اشکال ششم و هفتم هم باید به این نکته توجه کرد. که دکتر رنانی در تحولات امید بخش توسعه هیچ ادعایی مبنی بر این ندارند که اینها حل بشود توسعه رخ خواهد داد. د واقع ایشان بیان می کنند که موانع توسعه که موارد مذکور بوده اند(زنان و روحانیون و روستاییان) به دست جمهوری اسلامی خواسته یا ناخواسته برطرف شده است. اما برطرف شدن موانع برای حصول توسعه کافی نیست بلکه باید برنامه ریزی و اراده توسعه نیز وجود داشته باشد.

در واقع ایشان میگویند شرایط سلبی توسعه برطرف شده است. ولی شرایط ایجابی نیز باید تحقق یابد که هنوز اراده ای برای آن وجود ندارد و به مرور زمان باید حل شود که باز هم راه ان از فرهنگ باید بگذرد



www.golshanemehr.ir